

واکنش دونالد ترامپ به همتای اوکراینی‌اش مسئولیت‌های اروپا را در قبال اوکراین سنگین‌تر می‌کند

برنده واقعی منازعه در کاخ سفید؛ اروپا یا ترامپ؟



میراحمدرضا مشرف

پژوهشگر مسائل بین‌الملل

لندن یکشنبه‌ای بسیار شلوغ و پرکار را از نظر سیاسی پشت سر گذاشت. نشست حدود ۱۸ نفر از سران و رهبران اروپایی، به همراه نخست‌وزیر کانادا و دبیرکل ناتو، در این شهر توجهات زیادی را به خود جلب کرد؛ به‌ویژه از آن جهت که این نشست بلافاصله پس از تنش شدید لفظی میان ترامپ و زلنسکی در کاخ سفید برگزار می‌شد. البته نشست لندن با برنامه‌ریزی قبلی و در ادامه سلسله گفت‌وگوهایی بود که میان مقامات سیاسی کشورهای مختلف بر سر مسئله اوکراین در طی هفته گذشته برگزار شد. دیدارهای جداگانه مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه و استارمر، نخست‌وزیر انگلیس با ترامپ در کاخ سفید، نقطه شروع این تحرکات بود و در نهایت جدال روز جمعه میان زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین و ترامپ در کاخ سفید و در مقابل دیدگان خبرنگاران، نقطه اوج آن بود. در واقع به دلیل همین منازعه بود که رئیس‌جمهور اوکراین یک روز زودتر از موعد مقرر و پیش از دیگر مقامات اروپایی وارد لندن شد و فرصت بیشتری برای مذاکرات دو جانبه با لندن پیدا کرد.

اکنون که گردهمایی سران اروپا در لندن پایان یافته است، باید دید که با توجه به فضای حساسی که پیش از برگزاری این نشست به وجود آمد، این نشست برای اروپا، اوکراین، منازعه میان واشنگتن و کی‌یف و از همه مهم‌تر آینده همکاری اروپا و آمریکا، چه تلاطیجی را به همراه داشته است.

عکس‌العمل اروپایی‌ها در برابر منازعه ترامپ و زلنسکی

منازعه‌شدید ترامپ و زلنسکی در دفتر بیضی، به همان اندازه که برای خبرنگاران حاضر در کاخ سفید شگفت‌آور و بهت‌برانگیز بود، برای مردم و سیاستمداران اروپایی نیز غافلگیرکننده و ناپاروانه به نظر می‌رسید. عکس‌العمل اروپاییان از همان دقیق و ساعات ابتدایی پس از مناقشه، به اشکال مختلف بروز پیدا کرد. رسانه‌های اروپایی بابتیرهای تکران‌کننده‌ای به‌استقبال این موضوع رفتند، چنان‌که روزنامه «ارنکفورتز آلگماینه»، کار خود را با این تیتراژ کرد که «هم‌اکنون ششاهد پایان رابطه با ترامپ بودیم.» روزنامه لوموند، تنها ماندن اروپا در برابر روسیه را در سرتیتر خبری خود جای داد و دیلی تلگراف این عبارت ترامپ که «یا توافق می‌کنی یا ما نیستیم» را بر جسته کرد. یک روزنامه هلندی نیز از این اتفاق با عنوان «تحقق سناریوی ژوایی کرملین» یاد کرد.

اما واکنش سیاستمداران اروپایی به این اتفاق در طیفی از حمایت قاطع از زلنسکی تا ملامت رئیس‌جمهور اوکراین و پشتیبانی از ترامپ و تأکید بر تداوم همکاری میان اروپا و آمریکا در نوسان بود. در این بین، تندترین واکنش‌ها از جانب آلمانی‌ها انجام گرفت. اشتاین مایر، رئیس‌جمهور آلمان، با گفتن این جمله که «صحنه‌ای که دیروز در کاخ سفید دیدیم، نفس را در سینه‌ام حبس کرد، هرگز تصور نمی‌کردم روزی مجبور شوم از اوکراین در برابر آمریکا حمایت کنیم» به این رخداد واکنش نشان داد. همچنین او این را هم اضافه کرد که دیپلماسی زمانی شکست می‌خورد که یکی از طرفین مذاکره در برابر چشم جهانپان تحقیر شود. فون در لا، رئیس‌کمسیون اروپا، نیز زلنسکی را خطاب نموده و شرافت و شجاعت او و مردم اوکراین را مورد ستایش قرار داد و تأکید کرد که آنها هرگز تنها نیستند. کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپایی، هم گفت که «اکنون زمان آن رسیده است که جهان آزاد به دنبال یک رهبر جدید باشد.»

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، نیز از این زمان با عنوان لحظه «بیداری استراتژیک اروپا» یاد کرد و از لزوم برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری در ایجاد یک اروپای مستقل سخن گفت. او در آن سوی طیف، کشورهای اروپایی دیگری بودند که مانند فرانسه، آلمان و یابریخی از سران اتحادیه اروپایی نمی‌اندیشیدند. در این راستا، «ویکتور اوربان»، نخست‌وزیر مجارستان، یکی از اعضای اتحادیه اروپایی، از ترامپ حمایت کرد و او را حامی صلح خواند. وزیر خارجه این کشور هم در بازتاب این رخداد، با کتایه به زلنسکی گفت که اکنون مشخص شد چه کسی به دنبال تداوم کشتارها و جنگ است. واکنش ایتالیا، عضو مهم دیگر اتحادیه اروپا نیز دست‌کمی از این نداشت. نخست‌وزیر جورجیا ملونی، برخلاف دیگر سیاستمداران اروپایی، هیچ واکنشی در حمایت از رئیس‌جمهور اوکراین بروز نداد و در عوض بر حفظ پیوند میان اروپا و آمریکا از ط طریق برگزاری نشست مشترک تأکید کرد. اما در پیانه این ایفیف، برخی کشورها مانند انگلیس بر خوردی کاملاً محتاطانه از خود نشان دادند. لندن و نخست‌وزیر استارمر در حالی که از میهمان خود، رئیس‌جمهور زلنسکی، تعریف و تمجید می‌کردند، نیم‌نگاهی نیز به واشنگتن داشتند تا ابعاد اقداماتش باعث خشم بیشتر ترامپ شود. بر همین اساس استارمر از تماس مداوم خود با طرف‌های درگیر و تلاش برای آرامش بخشی به اوضاع سخن می‌گفت. در جریان نشست لندن، نخست‌وزیر انگلیس کوشش زیادی به خرج داد تا این اجلاس به نشستی در راستای توییح ترامپ تبدیل نشود. در عوض، او بارها تلاش کرد تا بر شب مهم و بی‌همتای ایالات متحده در جنگ اوکراین و در امنیت اروپا صبحه بگذارد. استارمر سعی کرد تا زلنسکی را هم وادار سازد تا مواضع ملایمتری در برابر ترامپ اتخاذ و یا حتی به نوعی از اولجوبی کند. مارک روتو، دبیرکل ناتو، نیز در این کار با استارمر همراهی کرد و از زلنسکی خواست تا روابط خود را با دونالد ترامپ بازسازی و ترمیم کند. در پایان نشست لندن نیز صداهای بیشتری با این طیف همراه شدند، چنان‌که رئیس‌جمهور فنلاند از پابرجا ماندن و تداوم اتحاد دو سوی اقیانوس اطلس (آمریکا و اروپا) سخن گفت و رئیس‌جمهور لهستان هم از پیشنهاد «ملونی» در برگزاری یک نشست مشترک میان اروپا و آمریکا اعلام حمایت کرد.

برگ برنده اروپا در منازعه در کاخ سفید

پس از جدال زلنسکی و ترامپ در کاخ سفید، تحلیل‌های زیادی در مورد اینکه چه کسی پیروز نهایی این مجادله است، مطرح شد. بلون‌شک، اولین و صحیح‌ترین گمانه‌زنی‌ها بر روی روسیه و شخص پوتین قرار داشت. واکنش مقامات روسیه و شور و شغعی که آنها نسبت به این واقعه نشان دادند، کاملاً گویای همه چیز است. اما در سوی دیگر، برخی نیز ترامپ را برنده این مجادله معرفی کردند. بازخورد مثبت منازعه ترامپ و زلنسکی در میان هواداران رئیس‌جمهور آمریکا و حمایت طیف گسترده‌ای از جمهوری خواهان از ترامپ و در کنار آن برخی حمایت‌های خارجی از اقدام وی، چنین ذهنیتی را تقویت می‌کند. در عین حال، خلق و خوی شخصی و روش‌های ترامپ هم بر این منوال است که هیچ رخداد نامطلوبی را به‌عنوان ناکامی و شکست نپذیرفته و در نهایت از آن به‌عنوان دستاورد یاد می‌کند. در این مورد هم به گفته نزدیکان ترامپ، او به جلوه‌های تلویزیونی و در واقع بازتاب شو تلویزیونی که به راه انداخت، تمرکز نشان داده و آن را یک نمایش عالی از قدرت خود و آمریکا توصیف کرده است. اما در مورد زلنسکی همس باید گفت که حتی او هم می‌تواند خود را پیروز این منازعه بداند. جدال و ایستادگی او در برابر ترامپ می‌تواند به بهبود وجهه او در داخل و خارج کمک زیادی کند؛ به‌ویژه آن که شکست‌ها و ناکامی‌های اخیر نظامی او در برابر روسیه و همچنین اتهامات در مورد بی‌کفایتی در بهره‌گیری از منابع و امکانات مالی و نظامی در این اواخر، آسیب‌های جدی به وجهه او وارد کرده بود.

با این حال، به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از آنها به اندازه اروپا از این منازعه سود برده باشند. فراموش نکنیم که تا پیش از این رخداد، بنابر آن بود که پرونده اوکراین میان روسیه و آمریکا و حتی بدون حضور اوکراین حل و فصل شود. وقتی برای اوکراین به عنوان یک طرف منازعه، در مذاکرات جایی در نظر گرفته نشد، تکلیف اروپا که کاملاً روشن است، دقیقاً بر همین اساس بود که وقتی از نماینده ویژه ترامپ در اوکراین در مورد مشارکت دیگران و به‌خصوص اروپایی‌ها در مذاکرات سؤال شد، تأکید کرد که شلوغی طرف‌های مذاکره‌کننده احتمال دستیابی به توافق را کاهش می‌دهد و بنابراین حضور دو طرف اصلی یعنی واشنگتن و مسکو کفایت می‌کند. در این شرایط، شخص زلنسکی نیز با ضرب و زور و با وعده‌های بزرگی چون واگذاری معادن غنی و ارزشمند این کشور می‌خواست برای خود جای در این معادله و یا در واقع معامله دست و پا کند.

اگر در ملاقات ترامپ و زلنسکی، همه چیز بر وفق مراد پیش می‌رفت، باز هم اروپا جامانده بزرگ هر گونه توافقی بود. در نهایت این‌گونه نشد و زلنسکی پس از مشاجره با ترامپ و ناامیدی از واشنگتن، به دامن اروپا پناه آورد. اکنون فرصت خوبی برای اروپایی‌ها فراهم شده تا یک‌بار دیگر نقش مهم و ارزشمند خود را هم به کی‌یف و هم به واشنگتن یادآوری کنند. اروپا اکنون علاوه بر این که می‌تواند مانیجی روابط اوکراین و ایالات متحده لقب بگیرد، قابلیت آن را دارد که طرح‌های جدیدی برای صلح ارائه کند؛ یعنی همان کاری که در اجلاس اخیر لندن انجام گرفت. با توجه به شرایط پیش آمده، به نظر نمی‌رسد که ترامپ هم بخواهد بن‌بست میان آمریکا و اوکراین تداوم پیدا کرده و کنترل همه چیز از دست او خارج شود. ترامپ می‌تواند با گرفتن معادن اوکراین، به اهداف سیاسی و تبلیغاتی خود برسد و البته بقیه کار را به اروپا واگذارد کند.

فواید چندسویه واقعی کاخ سفید برای اروپا

اما استفاده اروپا از منازعه ترامپ و زلنسکی در کاخ سفید، صرفاً به بازگشت آنها به معادلات اوکراین محدود نمی‌شود. در واقع این رخداد از جنبه‌های مختلف برای اروپا سودمندی‌های کوتاه‌مدت و درازمدتی داشته است. در وهله اول، این رخداد تکلیف نهایی روابط اروپا و آمریکا را روشن کرد. شاید بسیاری از اروپایی‌ها پس از آمدن ترامپ به کاخ سفید، به این درک رسیده بودند که روابط دو سوی آتلانتیک دیگر مثل سابق نخواهد بود. اما به نظر می‌رسد که در عرصه عمل، باور این مسئله برای آنها دشوار بود. اگر جا ماندن اروپا از مذاکرات صلح اوکراین تلنگر ناقصی در این مورد بود، برخورد ترامپ با زلنسکی در کاخ سفید حجت را بر اروپایی‌ها تمام کرد. دقیقاً به همین دلیل است که مکرون از این لحظه به عنوان لحظه بیداری استراتژیک اروپا و لزوم راه‌اندازی طرحی نو برای این کار یاد می‌کند: «ساعت کی‌ربع به نیمه‌شب رسیده است... بسا توجه به ترندهایی که در مورد حمایت آمریکایی‌ها از اروپا در طول زمان وجود دارد، ما نیاز داریم صدها میلیارد پیوردا گسیل [هزینه کنیم]، مافردویر، رئیس بزرگ‌ترین حزب پارلمان اروپا (حزب مردم اروپا) نیز پس از این رخداد تأکید می‌کند که «هر کس به واشنگتن نگاه کند، باید بفهمد که اروپا تنهاست.» او در این مورد حتی گامی جلوتر می‌رود و آلمانی‌ها را ملامت می‌کند که چرا پیش از این نسبت به پیشنهادهای رئیس‌جمهور فرانسه در رابطه با ایجاد یک اروپای بر خوردار از استقلال سیاسی و نظامی، غفلت ورزیده‌اند. در نهایت به قول تحلیلگر روزنامه کاردین، «بی‌همتای اوکراین ترامپ، این رهبران اکنون در مورد موضع دولت ایالات متحده در رابطه با جنگ اوکراین و به‌طور گسترده‌تر در مورد این که سیاست خارجی ایالات متحده در آینده چگونه خواهد بود، به شفافیت‌رسیده‌اند.»

در عین حال، در بُعدی دیگر، این رخداد بسیاری از صف‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های داخلی در اروپا را نیز شفاف‌سازی کرد. عکس‌العمل هر یک از کشورها نشان داد که اروپا چه نقاط ضعف و قوتی در داخل دارد و در مواقع بحرانی روی چه کشورهایی و به چه نحوی می‌توان حساب کرد. یکی از مقامات اوکراینی این‌گونه به این مسئله اشاره دارد: «این درگیری یک پاسخ منطقی به این سوال است که از این پس چه کسی دوست و چه کسی دشمن ماست. همین موضوع به خودی خود یک پیشرفت محسوب می‌شود.» در همین راستا، دونالد توسک، رئیس‌جمهور لهستان هم این شرایط را یک آزمون واقعی برای نجات تک‌تک کشورهای اروپایی توصیف می‌کند.

سرانجام این رخداد اروپا را نسبت به ایجاد یک ساختار امنیتی نظامی مستقل و خارج از چهارچوب ناتو و یا هر گونه اتحادی با آمریکا، هوشیار ساخت. همان‌طور که نخست‌وزیر هلند می‌گوید بعد از این رخداد، لازم است که اروپا به این درک برسد که باید نقش بیشتری در تضمین امنیت این قاره ایفا کند. «مافردویر» رئیس حزب مردم پارلمان اروپا باور دارد که آن‌ها باید اکنون اولین گام‌ها را به سوی تشکیل یک ارتش اروپایی بردارند؛ چرا که زمان در حال از دست رفتن است. در این بین، به نظر می‌رسد مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه بیش از دیگران پیگیر این موضوع است. او در مصاحبه با لوموند پیشنهاد می‌دهد که به کمیسسیون اروپا با مواریت داده شود تا نیازهای دفاعی مشترک اروپا را تعریف کند. در عین حال او از آمادگی فرانسه در ایجاد یک سیر هسته‌ای برای اروپا خبر می‌دهد: «ما [فرانسه] یک سیر هسته‌ای داریم، اما آن‌ها [اروپا] ندارند و از طرف دیگر نمی‌توانند به بازدارندگی هسته‌ای ایالات متحده تکیه کنند. ما نیاز به یک گفت‌وگو استراتژیک با کسانی داریم که این بازدارندگی را ندارند... اگر این امر به ایجاد یک نیروی دفاعی اروپا کمک می‌کند، من آمادام... در چهارچوب دکترین هسته‌ای فرانسه، همیشه ابعاد اروپایی منافع حیاتی لحاظ شده است.»

چالش‌های اروپا در مواجهه با واقعیت‌های جدید

بدرغم همه آنچه گفته شد، این موضوع مهم را نیز نباید نادیده گرفت که اروپایی‌ها در مواجهه با شرایط و واقعیت‌های جدید بین‌المللی و داخلی با چالش‌ها و محدودیت‌هایی مواجهند.

الف) حوزه مالی و نظامی؛ مهم‌ترین چالش در حال حاضر در حوزه مالی و نظامی وجود دارد، در جایی که اروپایی‌ها در حمایت از اوکراین و یا حتی در دفاع از خود با کمبودها و کاستی‌های فراوانی مواجهند. براساس برخی داده‌های اطلاعاتی، آمریکا در فاصله‌های سال‌های ۲۰۲۲ تا پایان سال ۲۰۲۴، رقمی بالغ بر ۱۱۴ میلیارد پیورو کمک مالی و نظامی به اوکراین انجام داده است. در همین بازه زمانی، کشورهای اروپایی مجموعه‌ای رقمی در حدود ۳۲ میلیارد پیورو به اوکراین کمک کرده‌اند. بنابراین مشاهده می‌کنیم که آمریکا به تنهایی به اندازه تمام اروپا به اوکراین کمک مالی و نظامی داده است. حال اگر به هر نحوی ایالات متحده بخواهد کمک‌های خود را به این کشور متوقف کند، آیا اروپا می‌تواند از پس پر کردن چنین خلأ بزرگی برآید؟ طبق برخی گزارش‌های غیررسمی، احتمالاً اروپا برای پر کردن این خلأ، بیش از ۲۶۰ میلیارد پیورو نیاز دارد که با توجه به مشکلات حال حاضر امری دور از دسترس تلقی می‌شود. علاوه بر این آن‌ها در تولید و تأمین تسلیحات مورد نیاز برای ادامه جنگ هم به‌شدت با مشکل مواجهند. ضعف‌شدید اروپا در تولید انبوه تسلیحات نظامی و لجستیکی و عقب‌ماندگی تکنولوژیکی اغلب آن‌ها نسبت به آمریکا باعث می‌شود تا در توانایی آن‌ها در تأمین نیازهای بلندمدت و حتی میان‌مدت اوکراین، تردیدهای جدی مطرح‌شود. در همین راستا پس از تنش میان ترامپ و زلنسکی، خبرگزاری رویجه آلمان آن‌کان دهنده‌ای در مورد ظرفیت‌های نظامی اروپا در صورت حمله احتمالی روسیه به کشورهای حوزه بالتیک منتشر کرد. بر مبنای آمار ارائه‌شده از سوی این خبرگزاری، حداقل نیازهای تسلیحاتی اروپا برای دفاع از کشورهای بالتیک در برابر روسیه، شامل این موارد خواهد بود: ۱۴۰۰ تانک، ۲۰۰۰ خودروی جنگی پیاده نظام و ۷۰۰ قبضه توپ. درحالی‌که این موارد نیازهای حداقلی اروپا محسوب می‌شوند، این ارقام از مجموع ظرفیت لجستیکی و نظامی آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا بیشتر است. علاوه براین افزایش هزینه‌های نظامی برای اروپا پیامدهای اقتصادی به همراه خواهد داشت چنان‌که آن‌ها باید سهم ۲ درصدی بودجه نظامی در تولید ناخالص ملی را حداقل به ۳٫۵ در صد افزایش دهند. این اقتصاد اروپا می‌تواند چنین تغییر و فشاری را تحمل کند؟

ب) شکاف و چنددستگی داخلی اروپا؛ چنددستگی و شکاف‌های سیاسی در درون اروپا چالش مهم دیگری است که گریبانگیر اروپاست. قضیه اوکراین و منازعه ترامپ و زلنسکی نشان داد که اروپا حداقل با سه جبهه متفاوت مواجه است: اول حامیان اوکراین که در واقع همان طرفداران تقویت اروپا و افزایش استقلال سیاسی اروپا از آمریکا هستند. فرانسه و آلمان سرمداران چنین حرکتی محسوب می‌شوند. طیف دوم که دغدغه اروپایی کمتری دارند و آهنگ استقلال سیاسی و جدایی از اروپا را کوک می‌کنند. آن‌ها در قضیه اخیر، پشتست سر ترامپ و کاخ سفید قرار گرفتند. مجارستان و تا حدی ایتالیا را می‌توان در این دسته جای داد. سرانجام دسته سوم که میان‌داری می‌کنند و البته به روابط فرآتلانتیک بیش از روابط درون اروپایی بها می‌دهند. انگلیس را باید سردهسته این کشورها دانست. انگلیسی‌ها در قضیه اخیر هم دقیقاً چنین رویکردی را از خود نشان داده و بیشتر به فکر میان داری در روابط اروپا و آمریکا بودند تا تقویت جنبه‌های مختلف همکاری‌های اروپایی. لهستان را نیز کم‌وبیش می‌توان در این دسته جای داد. لهستانی‌ها نگران آن هستند که در شرایط ترتیبات جدید اروپایی، این کشور و به‌طور کلی بلوک شرق اروپا، تحت سلطه بلوک غرب به رهبری فرانسه و با آلمان درآید. بنابراین شاید برای تقویت و استحکام یک ساختار امنیتی فرا اروپایی ا رجحیت قائل شوند؛ کما اینکه گفته می‌شد نخست‌وزیر لهستان در میانه تنش اخیر و در اجلاس لندن، به دنبال تقویت مواضع ناتو در شرق اروپا بوده است.

ج) رقابت‌ها و بلوک‌بندی‌های سیاسی در اروپا؛ رقابت‌های سیاسی درون اروپا را نیز باید مد نظر داشت در مواجهه یکپارچه اروپا با واقعیت‌های جدید تلقی کرد. در این بین رقابت اصلی میان فرانسه و آلمان است، در جایی که فرانسوی‌ها با اتکا بر قدرت هسته‌ای خود می‌خواهند اروپا را در زیر چتر حمایتی خود قرار دهند. این همان نکته‌ای است که مکرون در جریان مصاحبه با روزنامه فرانسوی لوموند، به‌صراحت مورد اشاره قرار می‌دهد: «ما نیاز به گفت‌وگوی استراتژیک با کسانی داریم که این بازدارندگی [هسته‌ای] ندارند و این موضوع فرانسه را قوی‌تر می‌کند.» آلمان هم در جایگاه بزرگ‌ترین قدرت اقتصادی اروپا، داعیه پیش رو بودن و رهبری قاره را دارد و لهستان به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور بلوک شرق اروپا، با سلطه این دو کشور و به‌طور کلی غرب بر شرق اروپا، مشکل جدی دارد. اما اغلب این کشورها اکنون در داخل با پدیده‌ای به نام راست‌گرایان افراطی مواجهند که چنین ترتیبات مشارکتی را به هیچ وجه نمی‌پذیرند. چنان‌که در مورد اخیر، وقتی امانوئل مکرون از طرح خود برای زیر پوشش قرار دادن اروپا از طریق سپر هسته‌ای فرانسه رونمایی کرد، لوپن رهبر راست‌گرایان فرانسه او هشدار داد که بازدارندگی هسته‌ای فرانسه باید یک بازدارندگی هسته‌ای فرانسوی باقی بماند و اصلاً نباید به اشتراک گذاشته شود.

نشست لندن؛ ارائه طرح صلح جدید اروپا

رهبران اروپایی و به‌ویژه میزبان نشست انگلیس در نشست لندن عمدتاً بر دو محور تمرکز نشان دادند.

تلاش در جهت بهبود روابط اوکراین و ایالات متحده اولین و مهم‌ترین محور

تمامی این گفت‌وگوها بود. اروپایی‌ها و به‌ویژه لندن با وجود اعلام حمایت همه‌جانبه از اوکراین و زلنسکی این را نیز به او فهماندند که اروپا در حال حاضر با چه محدودیت‌هایی مواجه است و هر طرح و برنامه‌ای که از سوی اروپا ارائه شود، بدون همکاری و همراهی واشنگتن محکوم به شکست خواهد بود. این همان مطلبی بود که استارمر در ملاقات دو جانبه پیش از نشست رهبران با زلنسکی مطرح کرد. او به زلنسکی صراحتاً یادآوری کرد که هرگونه توافق صلحی برای آن که در صحنه عمل موفق باشد، نیاز مند تضمین امنیتی آمریکا خواهد بود. تغییر لحن زلنسکی بعد از این ملاقات‌ها و پیام‌های او در تشکر از ترامپ و ایالات متحده، تحت تأثیر چنین فضای رقم خورد.

اما محور دوم تمرکز نشست بر ارائه ابتکاری از جانب اروپا با تمرکز داشت؛ ابتکاری که هم نقش اروپا را یادآوری کند و هم زمینه کمترین رنجش واشنگتن و ترامپ را فراهم کند. در این راستا شاهد ارائه طرح ۴ ماده‌ای بودیم که ظاهراً فرانسه و انگلیس مبتکران اصلی آن بودند.

ادامه ارسال کمک‌های بین‌المللی نظامی به اوکراین تا زمان تداوم جنگ و اعمال فشار بیشتر اقتصادی در روسیه.

تضمین حاکمیت و امنیت اوکراین در هر طرح صلحی که در آینده ارائه شود.

ممانعت از هرگونه تهاجم روسیه بعد از توافق صلح که از این مورد به‌عنوان نقطه هدف گذاری رهبران اروپایی یاد شده است.

سرانجام تشکیل «اتلافی از داوطلبان» و یا آنچه در قالب «اتلافی برای خواستن» عنوان شده است؛ در راستای دفاع از اوکراین و تضمین صلح در این کشور. جزئیات دقیق‌تری از تشکیلات و نحوه عملکرد چنین اتلافی بیان شده فقط بر این نکته تأکید شده است که برای هم‌امسازی ایالات متحده با این طرح، تلاش انجام خواهد گرفت.

در حاشیه این نشست پیشنهادهایی نیز از سوی انگلیس و فرانسه برای برقراری یک آتش‌بس محدود و یک‌ماهه بین روسیه و اوکراین ارائه شد که گویا توقف حملات به زیرساخت‌های هوایی، دریایی و انرژی، آن هم بدون توقف جنگ زمینی را مد نظر قرار می‌داد.

کدام یک برنده نهایی است؛ اروپا یا ترامپ؟

اروپا با طرح ۴ مرحله‌ای خود را در شرایطی ارائه داده است که برخی از مفاد آن بر برنامه‌ریزی‌های اعلام‌شده پیشین از جانب ترامپ همخوانی چندانی ندارد. ادامه جنگ و اعمال فشار اقتصادی بیشتر بر روسیه، لزوم حضور اوکراین در هر فرایندی که به منظور پایان دادن به جنگ ایجاد می‌شود، تأکید بر نقش و جایگاه اروپا در این منازعه و ایجاد یک ائتلاف در حمایت از اوکراین، چیزهایی نیستند که پیش از این و در برنامه‌های دولت ترامپ جای داشته باشند. با این حال کاخ سفید به طرح جدید اروپا واکنش خاصی نشان نداده است و این می‌تواند چراغ سبزی برای اروپا باشد. در مقابل به نظر می‌رسد تلاش‌های لندن و شخص استارمر در جلوگیری از خشم و نارضایتی رئیس‌جمهور آمریکا به جهت حمایت اروپا از اوکراین، تا حد زیادی به ثمر نرسیده است. این که ترامپ بعد از این اجلاس به زلنسکی یادآوری می‌کند که حتی اروپا هم می‌داند که بدون کمک آمریکا نمی‌توان برای اوکراین کاری کرد، نشانه‌ای از همین موفقیت است.

اما اینکه سرانجام سرنوشت اوکراین چه خواهد شد، تا حد زیادی به تصمیمات ترامپ و زلنسکی ارتباط دارد. ترامپ پس از نشست اروپا، برای ادامه کمک‌ها و بازگشت آمریکا به میز مذاکرات اوکراین دو شرط تعیین کرده است؛ علزخواهی رسمی و تلویزیونی زلنسکی از آمریکا و شخص وی، و دوم پیشبرد توافق معادن انرژی ایالات متحده و اوکراین. این‌گونه احساس می‌شود که ترامپ ممکن است به این دو موضوع و به‌خصوص تقویت معادن اوکراین بسنده کرده و زمام دیگر امور را به اروپا بسپارد. اگرچه این امر می‌تواند به منزله عقب‌نشینی ترامپ از برخی برنامه‌ها و خواسته‌هایش تلقی شود، اما در کنار آن، چنین اقدامی محاسن مهمی هم برای او به همراه دارد. ترامپ با این کار می‌تواند خود را از دردرسه‌های پیچیدگی‌های دستیابی به صلح و اتهامات داخلی و خارجی در مورد رها کردن اوکراین و ایجاد سرنوشتی مشابه با افغانستان برای این کشور، مبرا کند. دوم همه تقصیرات تداوم جنگ را به گردن اوکراین و اروپا ببندازد و طبق معمول ادعا کند که اگر برنامه او اجرا می‌شد، جنگ در زودترین فرصت ممکن خاتمه می‌یافت. از سوی دیگر او موضع‌گیری نه‌تنها به روابط او با روسیه و پوتین هم خلل کمتری وارد می‌کند، بلکه روسیه به عملاً در برابر اروپا قرار می‌دهد. در همین راستا وزیر خارجه روسیه پس از نشست لندن، ضمن تمجید از ترامپ برای فاصله گرفتن از عملکرد مغرورانه دولت بایدن، اروپا را به دلیل تلاش برای ادامه درگیری مورد ملامت قرار داد. بالاخره از همه این‌ها مهم‌تر، ترامپ به برگ برنده بزرگی همچون امتیاز معادن غنی و ارزشمند اوکراین دست یافته و این موضوع قدرت مانور بزرگی در داخل در اختیار او قرار می‌دهد.

در نهایت در درازمدت این اروپا خواهد بود که باید مسئولیت‌های سنگین‌تری را بر عهده گیرد و در عین حال با گریه و فغانی‌ها و بهانه‌جویی‌های آمریکایی تحت اداره ترامپ هم مدارا کند. بنابراین دشوار است که صرفاً به دلیل بازگشت موفقیت‌آمیز اروپایی‌ها به روند معادلات اوکراین، آن‌ها را برنده مطلق منازعه در کاخ سفید تلقی کنیم.